

## به مناسبت ( 15 فبروری ) خروج قشون سرخ شوروی سابق از افغانستان



نقش خائنانه این دو خائن فراموش ملت ما نمیشود.

همینطور از دیگر رهبران ظالم وبی رحم وطنی و خارجی

درست بیست و چار سال قبل از امروز یعنی در روز 15 فبروری 1989 مطابق 26 دلو 1368 خورشیدی، قشون سرخ شوروی سابق از طریق پل حیرتان سر افکنده و خجالت زده افغانستان را ترک نمودند . آخرین جنرال روسی درحالیکه دربالای زرهپوش نشسته بود قدرت آنرا نداشت که به عقب نگاه کند زیرا می دانست که در افغانستان شکست خورده اند .

قشون سرخ شوروی سابق در 27 دسامبر 1979 مطابق 6 جدی 1358 به سرزمین افغانستان تجاوز نمود تا رژیم سفاک امین خلقی را که کار آمديشتر نداشت، از بین ببرد، و به رژیم دست نشانده دیگری را از پرچمی ها به رهبری مداری سیاسی، کارمل، نصب نماید. در 6 جدی این کار عملی شد.



پس از آن قوای نظامی روسهای متجاوز و بی رحم به یاری دست نشانندگان وسازمان مخوف خاد، کوشش کردند که به رژیم دست نشانده یاری رسانده و آن را سرپا نگه دارد . همچنان از سرمایه

گذاری های که در سال های متمادی در افغانستان نموده بود، زیر نام « دفاع از سرحدات جنوبی » خود با « قطعات محدود » یکصد هزار نفری دفاع کرده و نام این تجاوز آشکار را پاسداری از « انقلاب برگشت نا پذیر هفت ثور » گذاشت .

پیامد های این تجاوز برای افغانستان و مردم زجر کشیده ما بسیار زیانبار بود . همه ما شاهد آن بودیم که تجاوزگران و هم رژیم دست نشانده شوروی سابق یعنی باند خلق و پرچم دست به دست هم داده، در بربادی و نا به سامانی در افغانستان سهم گرفتند. شیرازه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی مردم افغانستان از هم پاشید. فضای خفقانزای به وجود آمد و کشور را به خاک و خون کشانیدند. از کشته ها پشته ها ساختند، یک ونیم ملیون انسان بی گناه را از بین بردند. بیشتر از پنج ملیون هموطنان ما را به کشور های ایران، پاکستان، هند، کشور های اروپایی، امریکا، کانادا و استرالیا مهاجر ساختند .



هزاران کودک را بی پدر و بی مادر، هزاران زن را بی شوهر و هزاران مرد را بی همسر ساختند. بیشتر از دو ملیون انسان بی گناه دیگر را که راه فرار نداشتند در داخل کشور آواره و سرگردان نمودند . ده ها هزار جوان را گوشت دهن توپ ساخته به جبهه جنگ روان کردند. درحالی که فرزندان خود را بهترین بورس ها دادند. ده ها هزار انسان را با پرتاب راکت و بم بی سرپناه نمودند. دهات

و قصبات را به آتش کشیدند. هزاران انسان جامعه ما را به امراض روانی مبتلا ساخته و هزاران انسان معلول و معیوب را به جا گذاشتند.

فراموش ما نمی شود که :

با کودتای ننگین هفت ثور و به تعقیب آن تجاوز قشون سرخ شوروی سابق در افغانستان، خیزش عظیم مقاومت جویانه مردم ما و جان نثاری های بی دریغانه آنها علیه متجاوزین مسلح روسی و دست نشانده گان آن به مقصد استقلال و آزادی دوباره و کسب حیثیت ملی و انسانی تبارز یافت. تجاوزکار مغرور و جهانیان غافل را سخت تکان داد. زیرا در آن زمان اصلا باور نمی شد که آیا یک ملت فقیر و کوچک خواهد توانست یک کشور بزرگ مثل شوروی را از پا در آورد ؟

همه می پرسیدند که آیا افغانستان به یکی از اقمار شوروی مبدل نخواهد شد ؟

آیا روزی خواهد رسید که ارتش روس افغانستان را ترک نمایند ؟

مبارزات مردم افغانستان به اشکال مختلف به پیش می رفت . مبارزه نظامی، سیاسی و دیپلماتیک در ساحه کشور، منطقه و جهانی به شدت تعقیب میشد تجاوز کاران شوروی و دست های شکنجه گر و ظن فروش خلق پرچم به حمله های تعارضی را آغاز نموده و شرایط بگیر و ببند و بکش را پیشه خود ساختند. مخالفین جهانی شوروی سابق نیز آرام نه نشستند و یکی به دنبال دیگر به کشور

پاکستان سرازیر شدند و به سروی نیرو های شوروی و روحیه مقاومت مردم افغانستان وامكانات آن را از سوی دیگر آغاز کردند و بعداً برای مجاهدین افغان از طریق آی اس آی و سازمان های جاسوسی خویش برای پاکستان و رهبرانی که ظرفیت مزدور شدن را داشتند، کمک های اقتصادی و نظامی را ارسال داشتند .

اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی در طول سال های که در افغانستان مشغول جنگ بود در مقابل مقاومت سرتاسری جان بازان افغانستان تاب استقامت نیاورده و بیشتر از سیزده هزار معیوب و کشته داد و هم از نگاه اقتصادی به مشکلات زیادی روبرو شده تا اینکه مجبور شد از افغانستان خارج شود و به روز 15 فبروری 1989 از افغانستان برآمد

اما باند خلق و پرچم را تا به دندان مسلح رها کرد . رژیم دست نشانده به رهبری داکتر نجیب یک از مهره های فعال و سرسپرده کی جی بی سه سال دیگر با دریافت مساعدت های شوروی سابق و هم ذخایر جنگی که برایشان باقی مانده بود وبا استفاده از نابسامانی و بی اتفاقی و بی کفایتی تنظیم ها، در مقابل جهاد افغانستان مقاومت کردند. تا کار بجایی رسید که بین جناح های باند خلق و پرچم مخالفت های بیشتر و رنگارنگ به شمول قومی و منطقه یی و لسانی، بروز نموده و رژیم را در آستانه سقوط قرار داد .

سر انجام رژیم دست نشانده شوروی سابق در سال 1992 سقوط نمود. اما تعداد کثیری از رهبران سیاسی ، نظامی و فرهنگی و به خصوص خادیسست های باند خلق و پرچم باجیب ها پر از دالر از کشور فرار نموده ، به کشور های اروپایی سرازیر شدند.

تعدادی از اعضای باند خلق و پرچم ظاهراً در کشورهای اروپایی تغییر مفکوره داده با پیشمانی از گذشته شان گوشه گیری اختیار نمودند. یک تعداد شان طبق منطق خود فروشی خود را به غرب و یا بنگاه های نشراتی آن فروختند. اما بعضی از سرسپردگان خلق و پرچم در همان هوا و فضا باقی ماندند. و هنوز هم که هنوز است، تغییر عقیده نداده و تجاوز عریان شوروی سابق را قبول نداشته !! بلکه به دیگران نصیحت هم می کنند. به طور مثال یکی از شکنجه گران خادشش درک که به نام مشهور « گردن شکن » معروف بود و فعلاً در کشور سویدن ریزه می خورد، طی یادداشتی نوشته بود که: **رویداد ششم جدی ۱۳۵۸ را با بصیرت و واقع بینی نگریست، نه با تعصب و تنگ نظری!**

در این یادداشت قسمی وانمود کرده است که گویا بعد از تجاوز قشون سرخ شوروی سابق و روی کار آمدن رژیم دست نشانده شوروی سابق تحت رهبری ببرک کارمل « شاه شجاع روسی » در افغانستان خیر و خیریت بوده و آب از آب تکان نخورده ، زندان ها کاملاً خالی بوده و هیچ یک از شهروندان افغانستان آزار و اذیت ندیده است. در حالیکه همه مردم شریف و با وجدان افغانستان شاهد همه جنایات ، خونریزی ، بیگرو و ببنده و بکش در افغانستان بودند زندان ها از مردم بی گناه پر بود و هیچ فرقی از زمان حفیظ الله امین و اسد الله سروری نداشت. حتی اسدالله سروی سفاک معاون ببرک تعیین شده بود. و جنایتکاران خلقی به غیر از چند تن ( که شاید اطلاعات دیگری داشتند کشته شدند) متباقی باز هم به خونریزی و خیانت ادامه دادند. زیری، پنجشیری، میثاق و . . . از رهبران آنها باز در رکاب کارمل و قوای متجاوز جانفشانی کردند . اما همین آقای خادیسست که در بطن فرهنگ خانوادگی نیز از مردم کشی تغذیه کرده است، با گذشت بیست و چند سال یاوه سرایی کرده ، پند می دهد که تجاوز

واقعیه‌ها دیده شود. امروز ادعا دارد که بعد از شش جدی هیچ ظلمی صورت نگرفته. ولی من خود شاهد بردن چند تن از همکاران رادیو تلویزیون افغانستان به وسیله همین خادیسیت بودم که هرگز برنگشتند.

بعد از خروج قوای شوروی، چندی گذشت که خود «برادر بزرگ» پرچو و مضمحل شد. سر دیگ باز شد. دروغ های دوره های قبلی آشکار گردید. جنرال های روس، گورباچف، شواردنازه وزیر خارجه، بعضی اعضای نمرده وزنده مانده دوران برژنف . . . اعتراف کردند که بد کرده بودیم که به افغانستان تجاوز کردیم. مگر نه خائنین وطنی به شمول خائنین قلمی آنها (شاعر صاحبان انقلابی، داستان نویسان «ریالیست»، سر عقل نیامدند که بفهمند که چه بود وچه شد. زیرا خود را به خوابی زدند که بیدار نشوند. نخواستند بفهمند که کودتا جنایت آورد. با سهم اضافه خلق و پرچم وچندی با سهم بیشتر خلقی ها. مخصوصا باند جنایتکار امین وتره کی. بعد از تجاوز، سهم بیشتر پرچمی ها. وتباهی داشت ونداشت بوسیله قوای متجاوز.

یک تعداد زیادآن ها جنگ های داخلی کابل را که به وسیل قوت های قدرت طلب کابل را ویران کرد به رخ کشیده کوشش دارند که جنایت خود را پت وپنهان کنند. مگر معلوم وواضح است که در همان جنگ پرچمی وخلق فقط به اندازه نیم سانتی گذاشتن ریش ریاکاری، تیل به هیزم جنگ میریختند. دارو دسته های وابسته به ببرک مثل کودتا چی خونخوار نبی عظیمی، جنرال خدا داد، وابستگانی که طرف رشید دوستم رفتند، رفقای تنی . . . کدامشان نبود که در جنگ های کابل خون ریزی نکرده باشند. البته با این دلخوشی که جنگ تنظیم ها را بیشتر کنیم تا بازگشت ما آماده شود!!

سران تنظیم ها وکسانی که برادرکشی را براه انداختند، هم مسؤولیت خود را دارند مگر روی شما را کارنامه آنها پاک نمی کنند. همینطور موجودیت قوای بیگانه دراین زیادتیر اژه سال ویا بی کفایتی های ارگ نشینان طالب نکتایی دار وبی نکتایی، مسؤولیت خود را دارند.

فعلا مهم این است که خائنین درس بگیرند. با سایت ها و محافل ومجالس فریبنده و دایر کردن سالگره ها ویا کرد ها از خائنین قلمی، فرزندان خود را فریب ندهند. چون تمام مردم سوابق آنها را میشناسند. همانطوری که "رنجبر ها" ازهرها، عظیمی ها، تنی ها، گلاب زوی ها . . . خوب شناختند. اولادها ونواسه هایتان هم شما را میشناسند که : کودتا کردید، خونریزی کردید، وطن را بدتر اززمان شاه شجاع توسط کارمل وکارملی ها فروختید. دشمن متجاوز شما را تنها ماند وفروخت. قوای خود را خارج کرد. 15 فبروی روزیست که صدای آن به شما این پند را میدهد ولی شما خود را به کری زده اید به کری !

